



زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق (ع)



بنال ای دل که در نای زمان، فریاد را کشند

بهین آموزگار "مکتب ارشاد" را کشند

سلام!

ضمن عرض تسلیت به مناسبت سالروز ۲۵ شوال، (دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳۹۸) **شهادت** قرآن ناطق **امام صادق (ع)**، زندگی نامه سیاسی، اجتماعی **حضرت امام صادق (ع)** را به محضر بقیة الله الاعظم امام زمان (ع) و تمامی شیعیان تقدیم می گردد.

امام صادق (ع)، پیک الهی

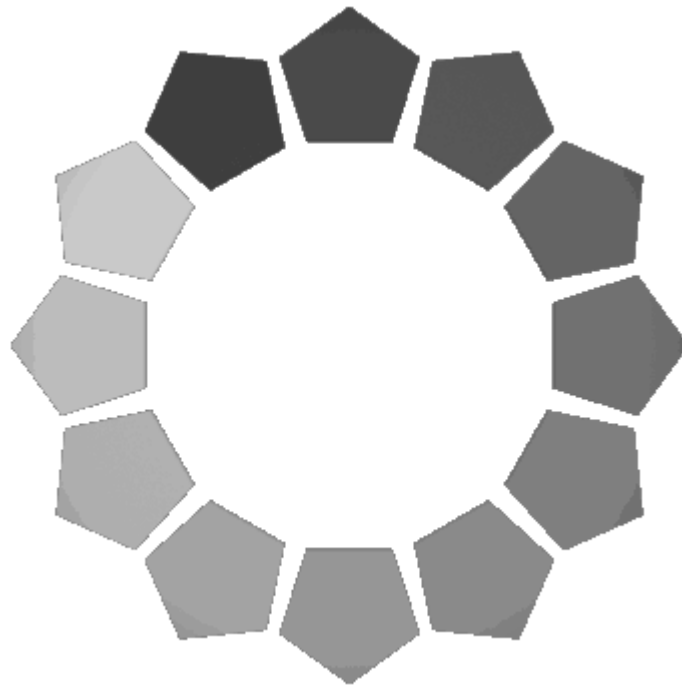
امام جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) که کنیه ایشان ابو عبد الله است، امام ششم از ائمه اثنی عشر و معصوم هشتم در نظر شیعه امامیه است. درباره تاریخ ولادت و وفات ایشان در شوال سال ۱۴۸ هجری و مدفن ایشان در بقیع در کنار پدر و جد بزرگوار و ارشاد باشد: تولد آن حضرت در مدینه در سال ۸۳ و وفات ایشان در شوال سال ۱۴۸ هجری و مدفن ایشان در بقیع در کنار پدر و جد بزرگوار و عم بزرگش امام حسن (ع) می باشد. مادر آن حضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. روایات و نصوصی که دلالت بر امامت آن حضرت دارد بسیار است. لقب آن حضرت صادق بود زیرا هرگز جز سخن درست نفرمود. رسول الله (ص) درباره او خبر داد که «کلمه حق و پیک صدق است». منصور عباسی همیشه او را با این لقب می نامید. او را فاضل و طاهر و صابر نیز می خواندند ولی اشهر القاب او که تاریخ ثبت کرده است همان صادق است. امام صادق (ع) حدود ۱۲ سال در کنار جدش امام زین العابدین (ع) و ۱۹ سال بعد از رحلت آن حضرت با پدرش امام محمد باقر (ع) به سر برد و بعد از پدر بزرگوارش مدت ۲۴ سال امامت مسلمانان را عهده دار بود.

زندگی نامه سیاسی، اجتماعی **حضرت امام جعفر صادق (ع)**

فرزندان
امام صادق(ع) ده فرزند داشت به ترتیب ذیل:

- ۱) اسماعیل*،
- ۲) عبد-الله،
- ۳) ام فروه*،
- ۴) امام موسی کاظم(ع)،
- ۵) اسحاق،
- ۶) محمد،
- ۷) عباس،
- ۸) علی،
- ۹) اسماء،
- ۱۰) فاطمه، که از مادران مختلف بودند.

* اسماعیل بزرگ ترین اولاد امام صادق(ع) بود. حضرت(ع) او را بسیار دوست می‌داشت تا آن جا که بعضی گمان می‌بردند او پس از پدرش امام شیعیان خواهد بود. اما اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت. مردم جنازه او را از عریض(موضعی در مدینه) تا بیع حمل کردند. پس از وفات امام صادق(ع) جمعی همچنان اسماعیل را امام دانستند و فرقه اسماعیلیه از همین جا منشعب شد. ** مادر ایشان فاطمه دختر حسین بن علی بن حسین علیهما السلام بود.



فقه جعفری باپشتوانه ۴۰۰۰ راوی

فقه شیعه امامیه که به فقه جعفری مشهور است منسوب به **امام صادق(ع)** است زیرا قسمت عمده احکام فقه اسلامی بر طبق مذهب شیعه امامیه از آن حضرت است و آن اندازه که از آن حضرت نقل شده است از هیچ یک از اهل بیت(ع) نقل نگردیده است. اصحاب حدیث اسامی راویان ثقه را که از او روایت کرده‌اند به ۴۰۰۰ شخص بالغ دانسته‌اند. در نیمه اول قرن دوم هجری فقهای طراز اولی مانند: ابو حنیفه و امام مالک بن انس و اوزاعی و محدثان بزرگی مانند سفیان ثوری و شعبه بن الحجاج و سلیمان بن مهران اعمش ظهور کردند. در این دوره است که فقه اسلامی به معنی امروزی آن تولّد یافته و رو به رشد نهاده است. این دوره عصر شکوفایی حدیث و ظهور مسائل و مباحث کلامی مهم در بصره و کوفه بوده است. **امام صادق(ع)** در این دوره در محیط مدینه که محل ظهور تابعین و محدثان و راویان و ائمه و اتقن طرق بود رشد کرد. اما منبع علم او در فقه نه «تابعان» و نه «محدثان» و نه «فقها»ی آن عصر بودند، بلکه او تنها از یک طریق که اعلا و اوثق و اتقن طرق بود نقل می‌کرد. وی از طریق پدرش امام محمد باقر(ع) و او از پدرش علی بن الحسین(ع) و او از پدرش حسین بن علی(ع) و او از پدرش علی بن ابی طالب(ع) و او هم از حضرت رسول(ص) بود. این طریق عالی در صورتی است که ما با اهل سنت مماشات کنیم و به زبان و اصطلاح ایشان سخن بگوییم و گر نه بر طبق مبانی اعتقادی شیعه امامیه علوم ائمه اثنی عشر(ع) علم لدّنی و از جانب خداست و این ائمه بزرگوار در مواردی که روایتی از آباء طاهرین خود نداشته باشند، خود منبع فیّاض مستقیم احکام الهی هستند و حاجتی به «حدّثنا» و نظائر آن ندارند. همین نکته است که اهل سنت از آن غفلت دارند و چون می‌بینند بعضی از امامان معصوم احادیث را از طریقی که معروف ایشان است روایت نکرده‌اند آن‌ها را در عداد «علما» قرار نداده‌اند و ندانسته‌اند که این زحمات ایشان در راه نقد رجال حدیث و تألیف کتبی درباره راویان حفاظ و ثقات و غیره که سرانجام هم به نتایج چندانی نمی‌رسد برای به دست آوردن احادیثی است که سلسله روایت آن همه ثقه و عادل و حافظ باشند و این حکم به تصدیق همه بزرگان ایشان درباره ائمه شیعه(ع) صادق است و بنابر این روایتی که سند آن منحصر در این امامان باشد اعلا و اوثق روایات است، تا چه رسد به این که خود ایشان به جای «سند» مستند و اصل باشند.



زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق(ع)

برتری های علمی امام صادق(ع)

امام صادق(ع) که در میان ائمه(ع) از عمر بالنسبة طولانی تری برخوردار بوده است. در عصر خود مرجع دینی شیعیان و معتقدان به اهل البیت بوده است. خود آن حضرت در آشفته بازار حدیث و مدعیان علم و دین و فقه، ابواب علم را بر روی دوستان و معتقدان خود گشود و فقه اهل بیت را به جهانیان شناساند. اهل سنت و جماعت- هم در برتری های علمی و روحانی **امام صادق(ع)** متفق القولند، چنان که گفته اند که وی هنوز نوجوان بودند که علما و محدثین و مفسرین عصر از محضرش کسب فیض می کردند. هم چنین؛ امام ابوحنیفه گفته است: «جعفر بن محمد افقه اهل زمان بود.» ابن خلکان در وفیات الاعیان آورده است: «مقام فضل جعفر بن محمد مشهورتر از آن است که حاجت به شرح و بیان باشد.» ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة نوشته است: «جعفر بن محمد در سراسر جهان اسلام به علم و حکمت مشهور بود و مسلمانان علم را از وی آموخته و نقل کرده اند.» امام مالک گفته است: «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس خطور نکرده که در فضل و علم و ورع و عبادت، کسی بر جعفر بن محمد مقدم باشد.» ذهبی در سیر اعلام النبلاء(ج ۶/۲۵۷) می گوید: هر گاه به جعفر بن محمد(ع) نگاه می کردی درمی یافتی که او از نسل پیامبران است. او را دیدم که در «جمره» ایستاده بود و می گفت: «از من بپرسید، از من بپرسید.» صالح بن ابی الاسود گفت: ... جعفر بن محمد می فرمود: پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید، زیرا کسی پس از من به مانند حدیث من شما را حدیث نخواهد کرد. این فرمایش **امام صادق(ع)** مؤید گفته ماست، زیرا حدیث او از طریقی بود که هیچ یک از محدثان دیگر آن طریق را نداشتند. «فقه جعفری» چون بر مبنای علم مستقیم و مستند به منبع وحی است مخالف قیاس است. ولی ابوحنیفه که معاصر آن حضرت بود چنان که مشهور است بیشتر احادیث مشهور میان معاصران خود را قبول نداشت و ناچار بود که در بسیاری از موارد به جهت فقدان دلیل نقلی دست به قیاس بزند. روایاتی که از **امام صادق(ع)** در مذمت قیاس و نهی از به کار بردن آن در احکام شرعی در کتب شیعه آمده است معروف است، زیرا آن حضرت می فرمود که با دسترسی به منبع علم دیگر حاجتی به قیاس نیست و چه بسا که قیاس خطا کند و قیاس کننده را در خطا و ضلالت افکند. امام مالک بن انس پیشواک مذهب فقهی مالکی چون اهل مدینه بود و در آن شهر بزرگ شده بود عمل اهل مدینه را منبع مهم و عمده فقه اسلامی می شمرد زیرا به گفته او مردم این شهر احکام فقهی را از پدران و اجداد خود که افتخار هم عصری با حضرت رسول(ص) و اصحاب را داشته اند فرا گرفته اند و بنا بر این عمل ایشان می تواند معیار و مأخذ خوبی برای اطلاع از افعال و اقوال رسول الله(ص) و اصحاب او باشد. این معیار بیشتر از همه در خاندان آن حضرت و اهل بیت (ع) موجود بود. امام علی(ع) نزدیکترین شخص به حضرت رسول(ص) بوده، افعال و اقوال رسول الله(ص) بیش از همه در افعال و اقوال امام علی(ع) منعکس بود. همین طور افعال و اقوال علی(ع) در فرزندانش حسن و حسین و احفاد و اسباطش علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد(ع) بهتر و بیشتر از هر کس دیگر تجلی می کرد. پس فقه جعفری از این جهت بر فقه مالکی ارجحیت آشکاری دارد. فقه شافعی که دنباله فقه مالکی و صورت کاملتر و گسترده تر آن است نیز از جهت مبانی و موازین نمی تواند با فقه اهل البیت هم تراز باشد و فقه احمد بن حنبل هم که تکیه عمده بر احادیث و روایات دارد به همین حال است.



زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق(ع)

زندگی سیاسی امام صادق(ع)

دوران امامت امام صادق(ع) یکی از ادوار پر آشوب تاریخ اسلام است. این دوره که از سال ۱۱۴ هجری تا سال ۱۴۸ (سال وفات آن حضرت) طول کشیده است شاهد ظهور و قتل زید بن علی بن الحسین(۱۳۲ ه.ق.) انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس(۱۳۲ ه.ق.) کشته شدن ابو مسلم خراسانی(۱۳۷ ه.ق.) کشته شدن عبد الله بن حسن بن حسن در زندان منصور و کشته شدن فرزندان او محمد بن عبد الله ملقب به نفس زکیه و ابراهیم بن عبد الله معروف به قاتیل باخمیری(۱۴۵ ه.ق.) و بنای شهر بغداد(سال ۱۴۵ و ۱۴۶ ه.ق.) است. آن حضرت در این حوادث مهم سیاسی مورد توجه و نظر عده زیادی از مسلمانان بود و حتی بسیاری از مردم او را برای خلافت مناسبتر و شایسته‌تر از سفاح و منصور می‌دانستند، اما او بینش سیاسی و دورنگری عمیقی از خود نشان داد و چون می‌دانست که جریان حوادث در مسیری دیگر و بر خلاف مقاصد واقعی اسلام و اهل سنت است خود را از فتنه‌ها و آشوبهای زمانه دور نگاه داشت و با این وسیله مشعل فروزان امامت و علم را که بسیار مورد نیاز اهل آن عصر بود از خاموشی در امان داشت. در اواخر خلافت بنی امیه، داعیان بنی عباس در خراسان به شدت بر ضد بنی امیه تبلیغ می‌کردند و سران سپاه را مخصوصاً در خراسان به بیعت بنی عباس فرا می‌خواندند و این امر در زیر پوشش دعوت به «رضی من آل محمد» صورت می‌گرفت یعنی دعوت به کسی که مورد رضایت مردم باشد و از «آل محمد» باشد. بعضی از علویان فریفته ظاهر «رضی من آل محمد» شده بودند و می‌پنداشتند در صورت سقوط بنی امیه مردم به ایشان روی خواهند آورد. سر دسته این علویان عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب(ع) و دو پسرش محمد بن عبد الله و ابراهیم بن عبد الله بودند. چون اخباری درباره ظهور «مهدی» از آل محمد شایع بود و همچنین شایع بود که نام او و نام پدرش با نام حضرت رسول(ص) و پدر ایشان یکی است، آرزوی علویان حسنی در اینکه «محمد بن عبد الله» همان مهدی موعود باشد و خلافت را قبضه کند خیلی زیاد بود. اما جریان حوادث به نوعی دیگر بود و داعیان به سقوط خلافت بنی امیه مردم را در نماندن به بنی عباس دعوت می‌کردند و احفاد عبد الله بن عباس خود را برای تصدی مقام خلافت آماده می‌کردند و بزرگان آن‌ها در زمان امام صادق(ع) ابراهیم امام پسر محمد بن علی بن عبد الله بن عباس و برادرانش ابو العباس سفاح و ابو جعفر منصور بودند. بنا به خبری که در مقاتل الطالبیین آمده است روزی در سالهای آخر خلافت بنی امیه عده‌ای از بزرگان بنی هاشم از بنی عباس و علویان در «ابواء» (موضعی میان مکه و مدینه) جمع شده بودند که از آن جمله ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس و برادرانش ابو جعفر منصور و ابو العباس سفاح از بنی عباس و عبد الله بن حسن و پسرانش محمد بن عبد الله و ابراهیم بن عبد الله از علویان بودند. در آن مجلس یکی از افراد به نام صالح بن علی پیشنهاد کرد که همگی به یک تن بیعت کنند و او را خلیفه آینده بدانند. عبد الله بن حسن فوراً گفت که می‌دانید که این پسر من همان «مهدی» است و بیاید تا با او بیعت کنیم. ابو جعفر منصور گفت چنین است و همه با محمد بن عبد الله بیعت کردند. پس از آن به دنبال امام صادق(ع) فرستادند و چون حضرت به آن مجلس آمد و از حقیقت امر آگاه شد فرمود چنین مکنید که زمان این کار (یعنی ظهور مهدی) نرسیده است و روی به عبد الله بن حسن کرده فرمود: اگر می‌پنداری که این پسر تو همان مهدی است چنین نیست و هنوز وقت آن فرا نرسیده است و اگر می‌خواهید در راه خدا قیام کنید ما به جای تو با پسر تو بیعت نمی‌کنیم و پس از مشاجره لفظی کوتاه با عبد الله بن حسن فرمود: این خلافت از آن تو و فرزندان تو نخواهد بود بلکه از آن اینها خواهد بود و دست به پشت ابو العباس سفاح زد. پس از آن به راه افتاد و در حالی که به دست عبد الله بن عبد العزیز زهری تکیه داده بود خطاب به او فرمود: آیا صاحب «ردای زرد» را دیدی؟ گفت: آری، فرمود خلافت از آن او خواهد بود (مقصود ابو جعفر منصور است). در این مجلس که در سالهای آخر خلافت بنی امیه بوده است و سران بنی عباس در آن حضور داشته‌اند مطلب بر سران مذکور پوشیده نبوده است و ایشان که در همان وقت داعیان و مبلغانشان همه جا پراکنده بودند از حقیقت قضایا آگاهی داشتند اما چون زیر پوشش دعوت به «رضی من آل محمد» عمل می‌کردند می‌خواستند از مقاصد علویان حسنی که مردم ساده اندیشی بودند آگاه شوند و در وقت مناسب ضربه خود را فرود آورند و مخصوصاً ابو جعفر منصور که مردی بسیار سانس و حيله‌گر بود تظاهر به بیعت با محمد بن عبد الله بن حسن کرد تا به طور کامل به نیت او پی ببرد. اما امام صادق(ع) از پشت پرده خبر داشت و به همین جهت در دامی که منصور برای او گسترده بود نیفتاد. بنا بر روایت مفصلی که در کافی آمده است عبد الله بن حسن هنگام خلافت منصور از امام صادق(ع) دعوت کرد که در قیام بر ضد منصور به او و پسرانش بپیوندند و آن حضرت به شدت از این امر ابا کرد و او را نیز از این کار نهی فرمود و فرمود که این پسر (تو یعنی محمد) بر جایی جز دیوارهای مدینه مالک نخواهد بود و اگر بکوشد حکمش به طائف نخواهد رسید. بنا به این روایت محمد بن عبد الله پس از آن که خروج کرد از امام صادق(ع) خواست تا با او بیعت کند و حضرت امتناع کرد و او دستور داد تا آن حضرت را به زندان انداختند. اما روایاتی دیگر هم هست که حضرت از گرفتاری عبد الله بن حسن و احفاد امام حسن(ع) سخت ملول و دل‌تنگ بود و نامه‌ای از آن حضرت به عبد الله بن حسن نقل شده است که آن حضرت در هنگام گرفتاری و بردن ایشان از مدینه به کوفه نوشته است و عنوان نامه «إلی الخلف الصالح و الذریة الطیبة من ولد أخیه و ابن عمه» است. در این نامه آن حضرت عبد الله بن حسن و دیگر بنی اعمام خود را از گرفتاریها و مصائبی که برایشان پیش آمده بود تسلیت داده است و از لحاظ مضمون و محتوا بسیار عالی است. (بحار الانوار، ۴۷/۲۹۹ به بعد) روایات دیگری هم هست که به قول مجلسی دلالت دارد بر اینکه اولاد حسن در آن هنگام به حق امام صادق(ع) عارف بوده‌اند. در این جا باید گفت که اگر چه آن حضرت از بیعت با محمد بن عبد الله ابا کرد اما از قتل اولاد امام حسن(ع) به دست منصور هم ایدا راضی نبود و بلکه ملول و محزون بود و اگر ایشان را از قیام بر ضد منصور نهی می‌فرمود نه به جهت طرفداری از منصور بود که این معنی به دلایل قاطع به هیچ وجه درست نیست بلکه به جهت آن بود که می‌دانست در این مبارزه نابرابر اولاد امام حسن(ع) شکست خواهند خورد و کشته خواهند شد و هرگز نمی‌خواست که چنین حوادثی اتفاق افتد و بر حسب وظیفه شرعی، ایشان را از وقوع در مهلکه باز می‌داشت. اما نفس قیام بر ضد منصور و خلفای بنی عباس و عمال ایشان در نزد امام امری درست بود زیرا قیام بر ضد ظلم و سبهاکاری بود. منصور پس از غلبه بر محمد بن عبد الله و ابراهیم بن عبد الله، امام صادق(ع) را از مدینه به عراق فرا خواند. روایات متعددی در باب رفتن حضرت صادق به نزد منصور در دست است و مجلسی آن‌ها را در بحار الانوار در شرح احوال امام صادق(ع) در باب «ما جرى بینه علیه السلام و بین المنصور و ولاته و سائر الخلفاء و الناصبین...» آورده است. از مجموع این روایات چنین بر می‌آید که ظاهراً منصور نخست قصد ایذا و اهانت و حتی قصد قتل آن حضرت را داشته است ولی پس از دیدن آن حضرت، در نتیجه ظهور کرامات و آیات الهی از قتل آن حضرت چشم پوشیده و او را با احترام برگردانده است. اگر ما بعضی از خوارق عاداتی را که در این ملاقات به آن حضرت نسبت داده شده است کنار بگذاریم و بخوایم بر طبق موازین عام تاریخی نه دینی و مذهبی و اعتقادی اظهار نظر کنیم، باید بگوییم که منصور پس از آن که خیالش از جانب اولاد امام حسن(ع) آسوده شد و برای او مخالفی نماند از نفوذ معنوی و روحانی امام صادق(ع) که تنها فرد شاخص و مبرز علویان و مطمح نظر علما و بزرگان عصر بود در اندیشه فرو رفت زیرا چه پیش از کشته شدن حسنیان و چه پس از قتل ایشان هیچ شخصیتی در جهان اسلام از لحاظ معنویت و شرافت حسب و نسب بالاتر از امام صادق(ع) نبود و چون امام نه خروج کرده بود و نه کسی را بر ضد عباسیان تحریک و اغوا کرده بود به آن‌ها برای جلب و حبس و ایذاک او در دست نبود. به هر حال منصور که از اندیشه نفوذ شخصیت امام خواب راحت نداشت او را از مدینه فرا خواند و قصدش کشتن او بود. اما همینکه او را می‌بیند و جمال و هیبت و وقار او را مشاهده می‌کند و پاسخهای متین و محکم او را به سؤالات خود می‌شنود خود تحت تأثیر شخصیت او قرار می‌گیرد و نه تنها از قتل و آزار او صرف نظر می‌کند، بلکه او را با احترام بی‌مانندی روانه منزل می‌سازد.

زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق(ع)

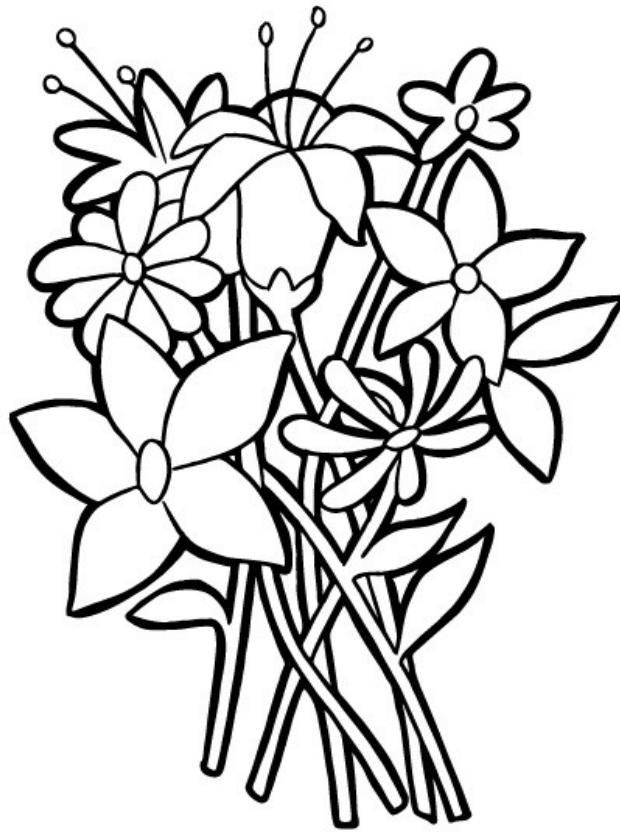
امام صادق(ع) و پیروان ناآگاه

جلالت قدر و عظمت شأن امام صادق(ع) و پدر بزرگوارش امام باقر(ع) به اندازه‌ای بود که جمعی از شیعیان و پیروان ناآگاه در حق ایشان غلو کردند و مقام ایشان را تا به مرتبه الوهیت بالا بردند. از جمله این اشخاص ابو الخطاب محمد بن ابی زینب مقلاص بن الخطاب الاجدع اسدی است که بارها به جهت عقاید افراطی و غلوآمیز در حق آن حضرت، از سوی ایشان مورد لعن و نفرین قرار گرفته است و اخبار او در رجال کشی(۲۹۰-۳۰۸) آمده است. در یکی از این روایات امام صادق(ع) به صراحت عقیده ابو الخطاب را درباره اینکه آن حضرت علم غیب دارد نفی فرموده است و فرموده است: «و الله الذی لا إله إلا هو ما أعلم الغیب و لا أجرنی الله فی أمواتی و لا بارک فی أحيائی إن كنت قلت له...» یعنی: سوگند به خدایی که آفریننده‌ای جز او نیست که من غیب نمی‌دانم و خداوند از مردگان من پاداش نیک به من ندهاد و از خوبشان من مرا خیر و برکت نبخشاید اگر من چنین چیزی به او گفته باشم...» آن گاه فرمود که من با عبد الله بن حسن زمین محصوری را که من و او در آن شریک بودیم قسمت کردیم و در این قسمت زمین های هموار و آب گیر به او رسید و زمین های درشت و ناهموار به من رسید و اگر من علم غیب می‌دانستم چنان می‌کردم که کار بر عکس می‌شد و زمین های هموار و آب گیر به من می‌رسید. در روایت دیگر ابو بصیر به حضرت صادق عرض می‌کند که آن ها(یعنی خطایه) می‌گویند شما شمار قطره‌های باران و عدد ستارگان و برگ های درختان و شمار خاک ها و وزن دریاها را می‌دانید، حضرت(ع) سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «سبحان الله، سبحان الله، به خدا که این همه را جز خدا کسی نمی‌داند.»



سجایای اخلاقی امام صادق(ع)

در باره کمالات معنوی و سجایای اخلاقی امام صادق(ع) در همه کتب رجال و سیره سخن ها رفته است. حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء(۱۱۵/۳) می‌گوید: «امام ناطق و پیشتاز مراحل کمال ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق روی به عبادت و خضوع آورده و عزلت و خشوع را بر ریاست و اجتماعات ترجیح داده بود» و نیز گوید «بعد از نماز عشا و گذشتن پاسی از شب انبانی از نان و گوشت و مقداری پول بر دوش می‌گرفت و به طور ناشناس به در خانه فقرای مدینه می‌رفت و آن نان و غذا را بین آن ها قسمت می‌کرد. آن ها زمانی ولی نعمت خود را شناختند که آن حضرت وفات یافت.» ابن شهر آشوب ساروی در مناقب از انس بن مالک روایت کرده است که آن حضرت پیوسته در یکی از این سه حال بود یا صائم بود یا نماز می‌گزارد و یا ذکر خدای می‌کرد. محضرش پر بار، حدیثش بسیار و معاشرتش شیرین و دلنشین بود. عبد الله بن جعفر پس از اسماعیل بزرگ ترین فرزند امام صادق(ع) بود. اما در او صفاتی که او را شایسته امامت کند وجود نداشت اما باز کسانی پیدا شدند که او را امام دانستند و این عده به «فطحیه» معروف هستند. محمد بن جعفر فرزند دیگر امام در زمان مأمون قیام کرد و او را گرفتند و به خراسان بردند او در آن جا با حرمت و اعتبار می‌زیست تا وفات یافت. پس از وفات امام صادق(ع) امامت به اجماع شیعه امامیه، به دلایل و نصوصی که در کتب مفصل مذکور است به امام موسی الکاظم(ع) رسید.



زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق(ع)

مکتب و راویان امام صادق(ع)

عصر امام صادق(ع) از متحول ترین اعصار در تاریخ فقه و حدیث و کلام و تصوف اسلامی است. نهضت علمی جمع و تدوین حدیث به تشویق عمر بن عبد العزیز از اوایل قرن دوم آغاز شده بود. ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ ه.ق. می‌گوید در این سال بود که در مکه و مدینه علما شروع به تدوین حدیث کردند و ابن جریر (یا جریر) (م ۱۴۹ ه.ق.) و محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ ه.ق.) و مالک بن انس (م ۱۷۹ ه.ق.) و بسیاری دیگر از کبار محدثان اقدام به جمع و ثبت حدیث می‌کردند، و چنان که خواهیم دید بسیاری از بزرگان و محدثین اهل سنت یا مستقیماً شاگرد امام صادق(ع) بوده‌اند، یا از آن حضرت روایت کرده‌اند. در عالم تشیع نیز به ارشاد امام باقر(ع) (۵۷-۱۰۴ ه.ق.) شاگردان ایشان کتابت حدیث را آغاز کرده بودند. علم فقه نیز در کمال شکوفایی بود و در همان زمان که امام صادق(ع) با پرداختن به بسیاری از ابواب فقه و بیان احادیث و احکام فقهی مذهب فقه جعفری را که به نام خود ایشان نامبردار است تحکیم می‌کرد، مذاهب بزرگ فقهی دیگری نیز در عالم تسنن در شرف شکل‌گیری بود. ابو حنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ ه.ق.) مؤسس مذهب فقهی حنفی از کبار شاگردان امام صادق(ع) بود و این سخنان او مشهور است که «عالم تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام» و «اگر دو سال در زندگی من نبود از دست رفته بودم» و منظورش از آن دو سال، ایامی است که مجالسهای مکرری در مدینه و کوفه با امام صادق(ع) داشته است. مالک بن انس (م ۱۷۹ ه.ق.) بنیانگذار مذهب فقهی مالکی و صاحب کتاب موطأ که از قدیمترین مجامیع حدیث و منابع فقهی در عالم اسلام است، با امام(ع) پیوند نزدیک و به ایشان ارادت بسیار داشت. ابن گفته او در حق حضرت مشهور است: «ما رأی عین افضل من جعفر بن محمد» (هیچکس انسانی فاضل تر از جعفر بن محمد ندیده است) و گاه با این عبارت احترام آمیز: «حدثنی الثقة بعینه جعفر بن محمد» از ایشان حدیث روایت می‌کند. دو تن دیگر از مؤسسان مذاهب بزرگ فقه اسلامی، یعنی محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل، با آن که صحبت و محضر امام صادق(ع) را درک نکرده بودند، برای ایشان احترام شایان قائل بوده و از ایشان نقل روایت کرده‌اند. از نظر علم کلام نیز این عصر، دوره تکوین بسیاری مکاتب و مذاهب کلامی است. از جمله تکوین مکتب معتزله با الهام از اندیشه‌های حسن بصری (۲۱-۱۱۰ ه.ق.) و کوشش واصل بن عطاء (۸۰-۱۸۰ ه.ق.) و ابو هذیل علاف (متوفی در اوایل قرن سوم) که با بعضی از اصحاب امام صادق(ع) مباحثه داشته است و فرقه جهیمه جبرگرا به کوشش جهیم بن صفوان (م ۱۲۸ ه.ق.) در همین عصر است. مانویت - که در این عصر غالباً «زندقه» نامیده می‌شود - رواج بسیار داشت. امام صادق(ع) مناظره‌های سنجیده و مستدلی با ارباب ملل و نحل و فرق و مذاهب مخصوصاً با دهریان و زندیقان و آزاد اندیشان زمانه داشتند. مباحثه‌ها و مناظره‌های حضرت با عبد الکریم بن ابی العوجاء معروف و متن کامل یا ملخص بعضی از آن‌ها در اصول کافی نقل شده است. هشام بن حکم که اهل کلام و فلسفه بود و به انواع مکاتب کلامی عصر گرایش یافته و از آن‌ها سرخورده بود، با راه یافتن به حضور امام(ع) و طرح چندین سؤال، شیفته مشرب عقلی و استدلالی ایشان شد. از بزرگان صوفیه قرن دوم ابراهیم بن ادهم، مالک بن دینار، سفیان ثوری و فضیل عیاض به امام صادق(ع) و آرا و اندیشه‌های ایشان گرایش داشته‌اند. شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری و ابن شهر آشوب در مناقب تصریح کرده‌اند که شاگردان و روایت کنندگان از امام صادق(ع) چهار هزار نفر بوده‌اند. می‌گویند فقط در کوفه نهصد شیخ بوده‌اند که همه می‌گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد» (الامام الصادق، اسد حیدر، ۲/۳۹۸). اشهر اصحاب و شاگردان خاص امام صادق(ع) عبارتند از:

۱. مفضل بن عمر جعفی کوفی که عمده شهرت و اعتبارش به خاطر کتاب توحید اوست.
 ۲. مؤمن الطاق که متکلم برجسته‌ای بوده است، صاحب کتاب الامامة، کتاب المعرفة، الرد علی المعتزلة، کتاب فی امر طلحة و الزبیر.
 ۳. ابان بن تغلب (ابو عبد الله عثمان بن احمد بجلی کوفی) که از راویان و یاران امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم(ع) است و ابن ندیم آثار او را نام برده است.
 ۴. هشام بن حکم (ابو محمد شیبانی کوفی، م ۱۸۵ ه.ق.) از اصحاب امام موسی کاظم(ع) نیز بوده، صاحب کتاب الامام، کتاب حدوث الانبیاء، کتاب الرد علی الزنادقة، و چندین اثر دیگر. ابن ندیم ۲۵ اثر از آثار او را برشمرده است.
 ۵. جابر بن حیان که محققان تاریخ علوم اسلامی و مستشرقان درباره شخصیت او و ارزیابی و نقادی رسائل منسوب به او مخصوصاً رسائلی که در زمینه شیمی است تحقیقات بسیار کرده‌اند. پاول کراوس مجموعه رسائل باقی مانده از او را به طبع رسانده است. بعضی اشارات و عبارات در بعضی رسالات او هست که پیوند او را با امام صادق(ع) نشان می‌دهد. اقوال متعارض و افراطی درباره جابر بسیار است. بعضی او را شخصیتی موهوم و غیر تاریخی می‌دانند، و بعضی او را دانشمندی مسلمان و شیعه، یا متمایل به تشیع، و از شاگردان برجسته امام صادق(ع) می‌شمارند.
- شش تن دیگر از یاران امام صادق(ع) که به اصحاب سته معروفند و همه حدیث شناسان و رجال شناسان شیعه آن‌ها را توثیق کرده و به جلالت قدرشان اذعان دارند عبارتند از:

- ۱) جمیل بن دراج،
- ۲) عبد الله بن مسکان،
- ۳) عبد الله بن بکیر،
- ۴) حماد بن عیسی،
- ۵) حماد بن عثمان،
- ۶) ابان بن عثمان بجلی.

این نیز گفتنی است که در منابع حدیث و متون روایی شیعه از امام صادق(ع) غالباً فقط به کنیه «ابو عبد الله» یاد می‌کنند.

مفضل و جابر بن حیان را بشناسید

از خواص مشهور امام صادق(ع) مفضل بن عمر جعفی کوفی است که از اصحاب آن حضرت بوده است. روایاتی در مدح او از حضرت صادق و حضرت کاظم(ع) روایت شده است. خیر مشهور به «توحید مفضل بن عمر» که مشتمل بر دلایل اثبات صانع و توحید خداوند است از راه او از امام صادق(ع) روایت شده است و این خبر به تمامی در کتاب التوحید از بحار الانوار مجلسی(ج ۲) مندرج است و همین طور است خبر معروف به خبر «اهلیلجه» که مفضل از امام صادق(ع) نقل کرده است.

ابو عبد الله جابر بن حیان صوفی کوفی که در فن کیمیا کتاب‌هاک متعددی از او باقی مانده است از شاگردان امام صادق(ع) بوده است، ولی در میان اصحاب امام صادق(ع) در کتب شیعه نامی از جابر بن حیان نیست. ابن ندیم در الفهرست (۲۵۴-۲۵۵) می‌گوید شیعه او را از بزرگان خود و یکی از «ابواب» می‌شمارند و می‌پندارند که او یار امام صادق(ع) بوده است. به هر حال به طور قطع نمی‌توان سخنی در این باب گفت.

زندگی نامه سیاسی، اجتماعی حضرت امام جعفر صادق(ع)



آثار امام صادق(ع)

غالب آثار امام(ع) به عادت معهود عصر، کتاب مستقیم خود ایشان نیست و غالباً املاک امام(ع) یا باز نوشت بعدی مجالس ایشان است. بعضی از آثار نیز منسوب است و قطعی الصدور نیست.

۱) از آثار مکتوب **امام صادق(ع)** رساله به عبد الله نجاشی (غیر از نجاشی رحالی) است. نجاشی صاحب رجال بر آن است که تنها تصنیفی که امام به دست خود نوشته‌اند همین اثر است.

۲) رساله‌ای که شیخ صدوق در خصال و به واسطه اعمش از حضرت روایت کرده است و شامل مباحثی در فقه و کلام است .

۳) کتاب معروف به توحید مفضل، در مباحث خداشناسی و رد دهریه که املاک امام(ع) و کتابت مفضل بن عمر جعفی است و بیشتر به آن اشاره کردیم.

۴) کتاب الاهلیجة به روایت مفضل بن عمر که همانند توحید مفضل در خداشناسی و اثبات صانع است و تماماً در بحار الانوار مندرج است.

۵) مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة که منسوب به **امام صادق(ع)** است و بعضی از محققان شیعه از جمله مجلسی، و صاحب وسائل و صاحب ریاض العلماء صدور آن را از ناحیه حضرت رد کرده‌اند.

۶) رساله‌ای از امام(ع) خطاب به اصحاب که کلینی در اول روضه کافی به سندش از اسماعیل بن جابر از **امام صادق(ع)** نقل کرده است.

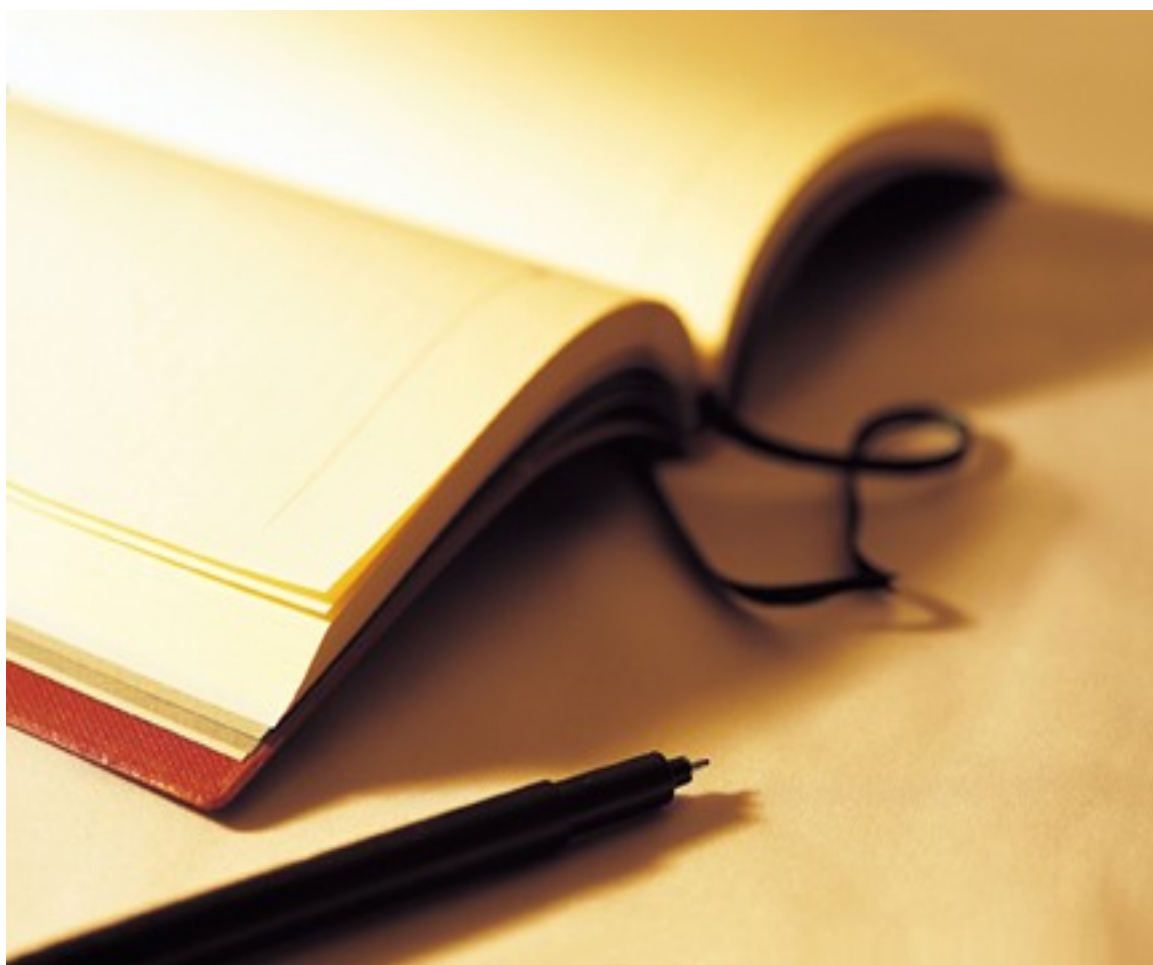
۷) رساله‌ای در باب غنایم و وجوب خمس که در تحف العقول مندرج است.

۸) بعضی رسائل که جابر بن حیان کوفی از امام(ع) نقل کرده است.

۹) کلمات قصار که بعدها به آن نثر الدرر نام داده‌اند و کلاً در تحف العقول مندرج است.

۱۰) چندین فقره از وصایای حضرت خطاب به فرزندش امام موسی کاظم(ع)، سفیان ثوری، عبد الله بن جندب، ابی جعفر نعمان احوال و عنوان بصری، که در حلیة الاولیاء و تحف العقول ثبت گردیده است.





منابع:

- حلیة الاولیاء، ۱۹۲/۳
تاریخ طبری، ۲۵۰۹/۲
وفیات الاعیان، ۱/۳۹۱
عمدة الطالب، ابن عنبه، ۱۹۵
اعیان الشیعة، سیّد محسن امین، ج ۱
[الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، نجف، ۱۲۸۲.ق.
قاموس الرجال فی [تحقیق رواة الشیعة، محمدتقی-تستری، قم، ۱۳۹۱.ق.